



دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی

پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

**تحلیل هزارهٔ دوم آهوی کوهی بر اساس نظریهٔ**

**نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاتر**

استاد راهنما:

**دکتر محمود فتوحی**

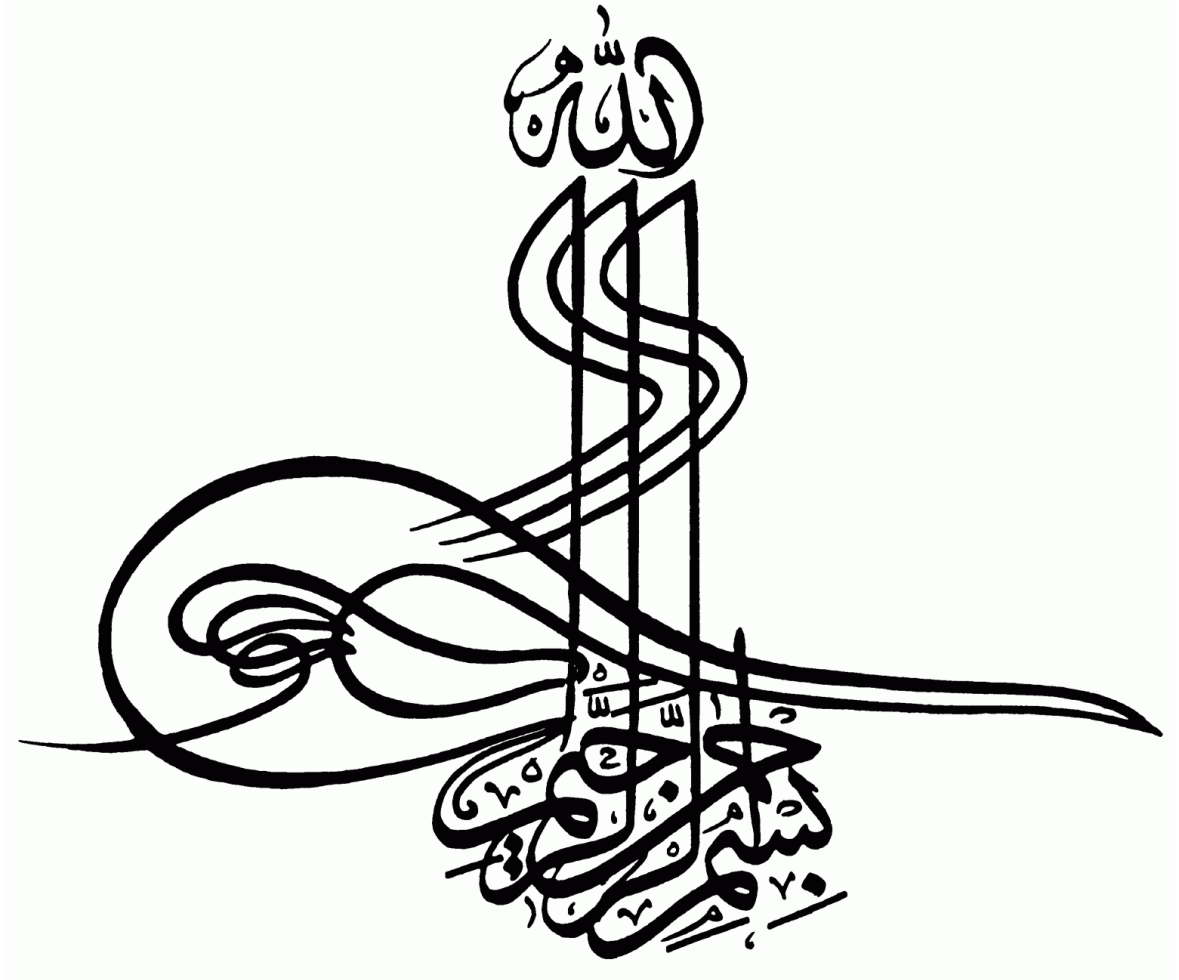
استاد مشاور:

**دکتر امید همدانی**

دانشجو:

**فهیمة شریعتی سیاسر**

تابستان ۱۳۹۰



## تقدیر و تشکر

مهربان خدای بزرگ را شاکرم که با لطف بی‌منت‌هایش پهنه گسترده علم را در برابر دیدگانم نمایان ساخت تا نه تنها نعمتش را بر من ارزانی دارد که قدرت مطلقش را در عمق جانم بیدار سازد. در برابر لطف او جز شکرگزاری و تعظیم چه می‌توان کرد؟ سپاس بی‌پایان او راست.

سپاسگزارم از همه عزیزانی که مشفقانه یاریم رساندند. از راهنمای آگاه و مهربانم، جناب آقای دکتر فتوحی که با صرف لحظه‌ها و ثانیه‌هایشان نه تنها از ایشان علم آموخته‌ام که اخلاق را نیز به ارمغان برده‌ام.

از مشاور دانایم جناب آقای دکتر همدانی به خاطر همه آنچه که به من آموختند، صمیمانه سپاسگزارم. و سپاسگزارم از خانواده فداکارم؛ از پدرم این مشوق و مشفق همیشگی و مادرم، یار دلسوز و صبورم و نیز یگانه برادر دوست‌داشتنی‌ام.

و در پایان از همه دوستان بهتر از آب روانم سپاسگزارم؛ به‌ویژه از سارای خوبم و طاهره عزیزم به خاطر محبت بی‌چشمداشتشان و نیز از خانم مریم فضائی به خاطر راهنمایی‌هایشان.

خداوندا! نیکی و لطفت را در حقشان روا دار که من عاجزم از انجامش.



بسمه تعالی  
مشخصات رساله/پایان نامه تحصیلی دانشجویان  
دانشگاه فردوسی مشهد

عنوان رساله/پایان نامه: تحلیل هزاره دوم آهوی کوهی بر اساس نظریه نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاتر

نام نویسنده: فهیمه شریعتی سیاسی

نام استاد(ان) راهنما: دکتر محمود فتوحی

نام استاد(ان) مشاور: دکتر امید همدانی

دانشکده : ادبیات و علوم انسانی	گروه: زبان و ادبیات فارسی	رشته تحصیلی: زبان و ادبیات فارسی
تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۱۰/۱۳	تاریخ دفاع:	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد ●	دکتری ○	تعداد صفحات: ۱۳۰

چکیده رساله/پایان نامه :

نظریه نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاتر متکی است بر ساختارگرایی و واکنش خواننده، که در پی بررسی ارجاع نشانه‌ها به یکدیگر در درون متن و ایجاد شبکه‌ای به هم پیوسته از نشانه‌هاست. این نظریه می‌کوشد تا خاستگاه متن را از طریق زیرانگاشت‌هایی که در متن گسترده‌اند، شناسایی کند و بر انسجام درونی متن علی‌رغم وجود نادرستی‌ها که از طریق عبور از خوانش اکتشافی به خوانش پس‌کنشانه نمودار می‌شود، دست یابد. خواننده بر مبنای توانش ادبی خود مسیری خلاف جریان سرایش شاعر را طی می‌کند و به خاستگاه‌ها دست می‌یابد. در این پایان‌نامه هزاره دوم آهوی کوهی اثر محمد رضا شفیعی کدکنی بر مبنای این نظریه مورد تحلیل قرار گرفته است. این تحلیل خاستگاه‌های متعددی چون عشق و عرفان و درآمیختگی این دو، اندیشه‌های فلسفی (تفکر در مرگ و حیات، هستی و جایگاه انسان در آن و تقدیرگرایی و شک فلسفی)، تقابل منتهی به تحیر، طرح مسائل دنیای امروزی و واداشتن انسان به تأمل درباره آن و مفاهیمی از این دست را نمودار می‌سازد. به علاوه نظام‌های مختلفی چون طبیعت، ایران باستان و اسطوره از رهگذر این پژوهش به دست می‌آید.

امضای استاد راهنما:	کلید واژه:
	۱. مایکل ریفاتر
	۲. نشانه‌شناسی شعر
	۳. شفیعی کدکنی
تاریخ:	۴. هزاره دوم آهوی کوهی
	۵. خاستگاه

## فهرست مطالب

پیش‌گفتار..... ۸

### فصل اوّل: کلیات

۱. بیان مسأله..... ۱۰
۲. سوالات تحقیق..... ۱۱
۳. فرضیه‌های تحقیق..... ۱۲
۴. سابقه تحقیق..... ۱۳
۵. روش تحقیق..... ۱۵

### فصل دوم: مبانی نظری نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاتر

- مقدمه..... ۱۸
۱. مفهوم دلالت / معنا..... ۲۳
  ۲. توانش ادبی..... ۲۷
  ۳. نادرست‌مندی..... ۲۹
  ۴. مراحل خوانش..... ۳۱
- ۱-۴. خوانش اکتشافی..... ۳۱
- ۲-۴. خوانش پس‌کنشانه..... ۳۲
۵. خاستگاه..... ۳۳
  ۶. زیرانگاشت..... ۳۵
- ۱-۶. کمینه‌های معنایی و پیش‌انگاری‌ها..... ۳۶

۴۱	۲-۶ کلیشه‌ها و نظام‌های توصیفی.....
۴۶	۷. فرآیند تولید متن.....
۴۶	۱-۷. بسط.....
۴۷	۲-۷. تبدیل.....
۴۹	۳-۷. تعین چندعاملی.....
۵۰	۸. فرآیندهای نظام‌ساز.....
۵۰	۱-۸. انباشت و نظام‌های توصیفی.....
۵۳	۹. ارزیابی نظریه.....

## فصل سوم: تحلیل هزاره دوم آهوی کوهی

### بخش اول: تحلیل متن

۵۷	۱. خاستگاه‌ها.....
۵۷	۱-۱. آزادگی.....
۶۳	۲-۱. عرفان.....
۷۴	۳-۱. عشق.....
۷۸	۴-۱. فلسفه.....
۷۸	۱-۴-۱. توجه به مرگ و جایگاه انسان در این جهان.....
۸۴	۲-۴-۱. جبرگرایی و شک فلسفی.....
۸۹	۳-۴-۱. نگاه به هستی به عنوان کلّیتی منسجم.....
۹۳	۵-۱. تقابل منتهی به تحیر.....

۹۸.....۶-۱. نگاه جدید و تغییر شرایط موجود.....

## بخش دوم: نظام‌های هزاره دوم آهوی کوهی

۱۰۶..... ۱. طبیعت

۱۰۶..... ۱-۱. آب

۱۰۷..... ۲-۱. گل‌ها

۱۰۸..... ۳-۱. درخت

۱۰۹..... ۴-۱. باد

۱۱۱..... ۲. پرندگان

۱۱۱..... ۱-۲. زاغ

۱۱۳..... ۲-۲. کبوتر

۱۱۵..... ۳. موسیقی

۱۱۵..... ۴. اسطوره

۱۲۰..... فصل چهارم: نتیجه‌گیری

۱۲۲..... پیشنهادها

۱۲۳..... کتابنامه

## پیش‌گفتار

بررسی و تحلیل متون ادبی از دیدگاه نشانه‌شناسی و خصوصاً نشانه‌شناسی شعر یکی از شیوه‌هایی است که امروزه مورد توجه منتقدان و نظریه‌پردازان ادبی قرار گرفته است. نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر با طرح مفاهیم کاربردی و تکیه بر توانش ادبی خواننده واکنش او نسبت به متن، می‌کوشد تا شیوه‌ای نظام‌مند از خوانش متن ارائه دهد.

در این پایان‌نامه به بررسی هزاره دوم آهوی کوهی اثر محمدرضا شفیعی کدکنی بر مبنای نشانه‌شناسی ریفاتری پرداخته‌ایم. ترتیب فصل‌ها به شرح زیر است:

فصل اول، شامل کلیات تحقیق و در برگیرنده بخش‌هایی چون بیان مسأله، سؤالات و فرضیه‌ها، سابقه تحقیق و روش تحقیق می‌باشد.

فصل دوم، به تبیین نظریه ریفاتر و بیان اصول و مبانی آن می‌پردازد.

فصل سوم که تحلیل اشعار مجموعه هزاره دوم است شامل دو بخش می‌باشد. بخش اول به تحلیل اشعار و بخش دوم به تعیین نظام‌ها در این مجموعه اختصاص یافته است.

فصل چهارم نیز به نتیجه‌گیری پژوهش در قالب چند محور می‌پردازد.



فصل اول:

# کلیات

## ۱. بیان مسأله:

پایان‌نامه حاضر بر آن است تا به تحلیل مجموعه هزاره دوم آهوی کوهی اثر محمدرضا شفیعی کدکنی براساس نظریه نشانه‌شناسی شعر (*semiotics of poetry*) مایکل ریفاتر (Michael Riffaterre) (1924-2006) بپردازد. این نظریه که از بطن ساختارگرایی برخاسته، در پی بیان این مسأله است که متن نظامی خودارجاع است و واکنش خواننده نسبت به متن، معطوف به خود متن، ساز- و کارهای موجود در آن و نشانه‌هایی است که مؤلف آن‌ها را به کار برده است؛ چرا که ساختارهای نشانه‌شناختی در شعر نه به جهان و مفاهیم بلکه به دیگر متن‌ها (بینامتن) و نشانه‌ها در متن ارجاع می‌دهند. متن رابطه‌ای دو سویه با مخاطب پیدا می‌کند که حضور مؤلف در این ارتباط بی‌معنا است. برای رسیدن به هسته معنایی و کشف آن ابتدا باید نادرستی‌ها (*ungrammaticality*) را که کارکردی غیرارجاعی در متن دارند، شناسایی کرد. نادرستی‌ها عناصری هستند که هنجارهای موجود در واقعیت را نقض کرده، مانع برقراری تناظر میان متن و واقعیت می‌شوند و بر مبنای توانش ادبی (*literary competence*) مخاطب قابل شناسایی هستند. توانش ادبی از نظر ریفاتر آشنایی خواننده با نظام‌های توصیفی، مضامین آثار ادبی، اسطوره‌ها و آشنایی با سایر متون است. در فرآیند تفسیر، مخاطب با نادرستی‌ها مواجه می‌شود که مانع ارتباط میان عناصر مختلف متن می‌شوند. وجود این عناصر، به ظاهر متن را از هم‌گسیخته و نامنسجم نشان می‌دهند، در حالی که این عناصر نادرستی نقش مهمی در پدیدآیی معنا داشته و خواننده را به سمت قرائت دیگری از متن در سطح دوم هدایت می‌کنند. سطحی که با قرار گرفتن در آن می‌توان به وحدت در ساختار شعر دست یافت.

دو فرآیند نظام‌ساز یعنی انباشت (*accumulation*) و نظام‌های توصیفی (*descriptive systems*) مخاطب برخوردار از توانش ادبی را به سمت یافتن زیرانگاشت‌ها (*hypogram*) راهنمایی می‌کند. زیر-انگاشت گروه‌کلماتی است از پیش موجود که نشانه‌های شعری به آن ارجاع داده می‌شوند. خاستگاه به-وسیله مجموعه‌ای از زیرانگاشت‌ها به شعر مرتبط می‌شود که عبارتند از گزاره‌های پرکاربرد یا کلیشه‌ای شده در زبان یا واژگانی که تداعی‌های خاصی را به ذهن مخاطب القا می‌کند. زیرانگاشت با عبور از سه

کانال گسترش (expansion)، تبدیل (conversion) و تعیین چندعاملی (over determination) به شعر تبدیل می‌شود. با کشف و بررسی این سه عامل می‌توان زیرانگاشت‌های شعر را به دست آورد. انجام این فرآیند و رمزگشایی رمزگان از رهگذر بینامتنیت و براساس توانش ادبی خواننده میسر خواهد بود.

در این پژوهش زیرانگاشت‌ها و در نتیجه خاستگاه‌ها با استفاده از فرآیندهای نظام‌ساز یاد شده کشف می‌شوند. نشانه‌ها به زیرانگاشت ارجاع می‌یابند (ارجاع درون‌متنی) و از رهگذر آن درخواستیم یافت که باوجود نادرست‌مندی‌ها- که خوانش اکتشافی را مشکل می‌سازد - وحدت معنایی بر اشعار حاکم است.

هزارهٔ دوم آهوی کوهی به‌طور عمده با سه گفتمان مسلط در ارتباط است: الف) قرآن و متون دینی / عرفانی کهن ب) متون ادبیات کهن فارسی: خیام، مولوی، فردوسی، سعدی، حافظ. ج) متون شعر معاصر: اخوان، نیمایوشیج، شاملو و سپهری. توجه به روابط بینامتنی یاد شده، رمزگشایی رمزگان‌ها را میسر می‌سازد. با بررسی نشانه‌ها در این متن درمی‌یابیم که نظام‌های مختلفی در این مجموعه وجود دارد: نظام‌های فلسفی، عرفانی، ایران باستان و نظام اسطوره‌ای. بنابراین در این پژوهش تلاش بر آن است تا هزاره دوم آهوی کوهی را به‌دور از برداشت‌های صرفاً ذوقی و یا توجه به حضور مؤلف در متن، بلکه با تکیه بر نشانه‌ها و کارکرد آن‌ها در متن مورد بررسی قرار دهیم و به معنایی که از شبکه‌های به‌هم‌پیوسته نشانه‌های متن برخاسته دست یابیم. نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاتر ما را در انجام این مهم یاری می‌رساند.

## ۱. سؤالات تحقیق

۱. زیرانگاشت‌ها (انگاره‌های بنیادین) مسلط بر مجموعه هزاره دوم کدامند؟
۲. عناصر زبانی و نشانه‌شناختی مرتبط با هر زیرانگاشت کدامند و چگونه می‌توان آن‌ها را در مجموعه‌ها و نظام‌های نشانه‌شناختی رده‌بندی کرد؟

۳. هر زیرانگاشت کدام رده از نشانه‌های متن را زیر سیطره خود دارد یا آن‌ها را تعیین می‌کند؟ (کشف خاستگاه matrix)

۴. رده‌های نشانه‌شناختی و زیرانگاشت‌ها با چه متن‌ها یا گفتمان‌هایی مرتبط است و شناخت آن متون و گفتمان‌ها چگونه به رمزگشایی اشعار هزاره دوم کمک می‌کند؟

## ۲. فرضیه‌های تحقیق

این پژوهش بر چهار فرض بنیادین بنا نهاده شده است:

- زیرانگاشت‌های متعددی در مجموعه هزاره دوم وجود دارد که نشانه‌های شعری به آن‌ها ارجاع می‌یابند. ارجاع نشانه‌ها به داخل متن است. از همین رو این متن، متنی منسجم و دارای وحدت معنایی است.

- هزاره دوم با سه گفتمان در ارتباط است: ۱. قرآن و متون دینی / عرفانی کهن ۲. متون ادبیات کهن فارسی: خیام، مولوی، سعدی، حافظ، فردوسی ۳. متون شعر معاصر: اخوان، نیمایوشیج، شاملو و سپهری.

- وجود روابط گسترده بینامتنی و توانش ادبی منجر به کشف خاستگاه‌های متن می‌گردد و این دو نقش مهمی در رمزگشایی نشانه‌ها و درک معنا ایفا می‌کند.

- نظام‌های مختلفی در مجموعه هزاره دوم آهوی کوهی وجود دارد. نظام‌هایی چون نظام نشانه‌ای طبیعت، عرفان، ایران باستان و اسطوره. این نظام‌ها در سراسر متن حضور دارند و شبکه‌ای بهم‌پیوسته و واحد از نشانه‌ها ساخته‌اند.

### ۳. سابقه تحقیق

شفیعی کدکنی از جمله شاعرانی است که پژوهش‌های بسیاری در مورد اشعارش صورت گرفته است. به دلیل حضور جنبه‌های مختلف و متعدد محتوایی، دامنه تحقیقات نیز شمول گسترده‌تری یافته است و هریک جنبه‌ای از اشعار این شاعر را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این پژوهش اشعار شفیی کدکنی را بر مبنای نظریه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر - نظریه پرداز فرانسوی - تحلیل نموده‌ایم. از آن جا که پایان‌نامه حاضر چنین هدفی را می‌جوید به ذکر برخی از تحقیقاتی که تاکنون صورت گرفته و هریک جنبه‌ای از اشعار شفیی را نشان داده‌اند، می‌پردازیم. این تحقیقات را می‌توان در دو حوزه محتوایی و زیبایی‌شناسی جای داد.

#### الف) حوزه محتوا

کتاب «سفرنامه باران» نوشته حبیب‌الله عباسی دربرگیرنده مجموعه‌ای از مقالات در موضوعات متعدد است که به قلم افراد مختلف نوشته شده است. برخی از این مقالات بدین شرحند: سیری در هزاره دوم آهوی کوهی (تقی پورنامداریان)، شکل و ساخت شعر شفیی (محمود فتوحی)، تبلور مضمون در شکل آن (حسین پاینده)، شعر نو حماسی و اجتماعی (حمید زرین کوب) و ... .

کتاب دیگری نیز با عنوان «مردی است می‌سراید» از عزت‌الله فولادوند به شعر و زندگی شفیی کدکنی اختصاص یافته و به موسیقی درونی، اسطوره و نقش آن در شعر شفیی و تصویر در شعر او پرداخته است. این کتاب به هر دو حوزه معنا و زیباشناسی می‌پردازد.

پایان‌نامه‌ای با عنوان «مبانی اندیشه‌ها و جلوه‌های تصویر در اشعار دکتر محمدرضا شفیی کدکنی» نوشته فاطمه فلاح‌زاده در سال ۱۳۸۳ در فصل دوم خود به بررسی و تحلیل افکار و اندیشه‌های شفیی در هر دو مجموعه آینه‌ای برای صداها و هزاره دوم آهوی کوهی پرداخته و فصل سوم را به بررسی جلوه‌های تصویر در آثار این شاعر اختصاص داده است. نویسنده در فصل دوم برای تحلیل اندیشه‌ها چارچوب نظری خاصی را در نظر نگرفته و افکار شاعر را در ذیل چند عنوان «اندیشه‌های اجتماعی»،

«نارضایتی از اوضاع حاکم و ناامیدی از تحقق آزادی»، «اندیشه‌های فلسفی»، «اندیشه‌های عرفانی» و ... گنجانده است.

پایان‌نامه مریم علی‌نژاد با عنوان «بررسی نمادگرایی در شعر معاصر فارسی (نیما، اخوان، فروغ، شفیعی)» که در سال ۱۳۸۱ نوشته شده، در فصل چهارم خود به نمادگرایی شعر شفیعی در دو بخش نمادهای ارگانیک و نمادهای تکرارشونده (خرد) می‌پردازد.

پایان‌نامه غلامحسین علی‌پور در سال ۱۳۸۷ با عنوان «تمثیل و نماد دو قلمرو تجربه شاعرانه شفیعی کدکنی» علاوه بر بررسی نمادها کارکرد تمثیل را نیز در حیطه کار خود قرار داده است.

پایان‌نامه دیگری نیز در حوزه نمادپردازی با عنوان «نگاهی به سیمبولیزم فرانسه و بررسی نمادهای طبیعی در شعر معاصر (نیما، شاملو، اخوان، فروغ و شفیعی کدکنی)» که در سال ۱۳۸۲ به قلم رضا صادقی شهپر نگاشته شده است، در بخشی از پژوهش خود به بررسی شعر شفیعی می‌پردازد.

مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به تغییر کارکرد و ساختار برخی از اساطیر در اشعار م. سرشک (بنابر تفکر اومانستی شاعر)» که در سال ۱۳۸۷ به قلم حسین حسن‌پور آلاستی، رضا ستّاری و مراد اسماعیلی نوشته شده است، اسطوره‌های شعر شفیعی را از آن حیث که تفکر اومانستی شاعر منجر به تغییر ساختار و کارکرد اسطوره‌های پیشین و خلق اساطیر جدید شده است، مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. این مقاله با طرح دو بخش عمده زمینه‌ها و دلایل صبغه اومانستی اسطوره‌ها و همچنین شیوه‌هایی که اساطیر شعر شفیعی را از صورت غیراومانستی به شکل اومانستی درمی‌آورند، هدف پژوهشی خود را دنبال می‌کند.

## ب) حوزه زیبایی‌شناسی

پایان‌نامه کورش گوهریان با عنوان «نقد زیباشناسانه در شعر شفیعی» که در سال ۱۳۷۹ نوشته شده است به‌طور خاص به این موضوع می‌پردازد.

مقاله «بررسی هنجارگریزی در شعر شفیعی کدکنی» نوشته مسعود روحانی و محمد عنایتی در سال ۱۳۸۸ به استفاده شعر شفیعی از هنجارگریزی برای برجسته‌سازی می‌پردازد. نویسنده بر آن بوده تا هنجارگریزی را در سطح واژگان (ترکیب‌ها، عبارات اسمی خاص گیاهان و جانوران)، زمان و معنا نشان دهد.

مقاله حسین پاینده که در سال ۱۳۸۶ با عنوان «نشانه‌شناسی شعر: نقد نشانه‌شناختی شعر زمستان سروده مهدی اخوان ثالث» نوشته شده است، از شیوهٔ ریفاتر در تحلیل خود استفاده کرده است.

آن‌گونه که این بررسی نشان می‌دهد، پژوهش‌های یاد شده بیشتر به حوزه نمادپردازی در شعر شفیعی پرداخته‌اند و مجموعه هزاره دوم آهوی کوهی از دیدگاه نشانه‌شناسی در قالب نظریه‌ای خاص مورد بررسی قرار نگرفته است.

#### ۴. روش تحقیق

روش تحقیق در این پایان‌نامه بر اساس یادداشت‌برداری و تحقیقات کتابخانه‌ای است. در این پژوهش کتاب *نشانه‌شناسی شعر (Semiotics of Poetry)* مایکل ریفاتر منبع اصلی محسوب شده است. نگارنده منابع موجود درباره نظریه ریفاتر را که به فارسی ترجمه نشده‌اند و همچنین کتاب‌های اندک ترجمه شده فارسی را که هرچند اجمالی به بیان نظریه پرداخته‌اند نیز مورد مطالعه قرار داده است.

در فصل تبیین نظریه به جای سود بردن از نمونه‌هایی که ریفاتر برای نمایش نظریه از آن‌ها سود برده است، خودداری کرده و سعی نموده‌ایم تا نمونه‌ها را از اشعار هزاره دوم آهوی کوهی انتخاب کرده و مورد بررسی قرار دهیم. در فصل تحلیل نیز ۲۴ شعر مورد نظر این تحقیق بوده که تراکم عناصر نظریه را پررنگ‌تر و محسوس‌تر نشان می‌دهد.

لازم به ذکر است رسم‌الخط اشعار برمبنای رسم‌الخط هزاره دوم آهوی کوهی است. برخی از معادل‌های فارسی مانند خاستگاه، خوانش اکتشافی (heuristic reading) و پس‌کنشانه (retroactive)

reading) از مقالهٔ حسین پاینده با عنوان *نشانه‌شناسی شعر: نقد نشانه‌شناختی شعر زمستان سروده مهدی اخوان ثالث* انتخاب شده است.



فصل دوم:

## **مبانی نظری نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاتر**

## مقدمه

نشانه‌شناسی علمی است که به بررسی نشانه‌ها (signs) می‌پردازد. نشانه‌شناسی به ما می‌آموزد که نشانه‌ها از چه تشکیل شده‌اند و قوانین حاکم بر آن‌ها کدامند. «نشانه‌شناسی بیشتر به عنوان رویکردی که به تحلیل‌های متنی می‌پردازد شناخته شده است. تمرکز تحلیل‌های ساختارگرا بر آن روابط ساختاری است که در نظام‌های دلالتی در یک لحظه خاص وجود دارند» (چندلر، ۱۳۸۷: ۱۲۷). نشانه‌شناسی ابتدا در علم پزشکی و برای تشخیص بیماری‌ها با تمرکز بر علائم بیماری به کار گرفته شد و به تدریج وارد سایر حوزه‌های علوم اعم از ارتباطات، مردم‌شناسی، هنر و ادبیات گردید.

زمانی که از دریچه نشانه‌شناسی به متون مختلف می‌نگریم، در پی کشف دلالت‌های نهفته متن هستیم. سازوکار متون ادبی با متون غیرادبی (مانند متون علمی) متفاوت است و نیاز به شیوه‌ای برای درک متون است که با توجه به ویژگی‌های درونی آن متون به بررسی آن‌ها بپردازد.

شعر و نثر ادبی بر درون‌مایه‌ای دیگر دلالت دارد و خواننده را به دریافت معنایی دیگر که در متن آشکارا یافت نمی‌شود، راهنمایی می‌کند. محتوای متن ادبی در پس لایه‌های مختلف قرار می‌گیرد و دل‌های متن به مدلول‌هایی ارجاع می‌یابد که کارکرد خود را بر مبنای فرایندهای ادبی و بافت متن می‌یابند. اجزای معنایی متن در پی شکل‌گیری نشانه‌ی ادبی هستند.

آنچه که امروز به عنوان نشانه‌شناسی مطرح است به آرای فردینان دوسوسور ( Ferdinand de Saussure) (۱۸۵۷-۱۹۱۳) زبان‌شناس سوئیسی و چارلز سندرس پیرس ( Charles Sanders Peirce) (۱۸۳۹-۱۹۱۴) فیلسوف آمریکایی باز می‌گردد.

سوسور در کتاب دوره زبانشناسی همگانی که پس از مرگش در سال ۱۹۱۶ توسط شاگردانش مدون و منتشر شد به بسط آرای خود پرداخته است. نشانه‌شناسی به نظر سوسور علم پژوهش نظام‌های دلالت معنایی است. زبان یکی از این نظام‌هاست. «آدمیان به یاری اشارات اندام‌های بدن، نظام پوشاک، نظام خوراک، نظام نشانه‌ای فرهنگی (از سیمایچه‌های «اقوام ابتدایی» تا نظام نقاشی تجریدی معاصر) یعنی با ابزاری جدا از نوشتار و گفتار نیز با یکدیگر ارتباط می‌یابند. پاری از این ابزار به قاعده‌های تصویری مرتبط می‌شوند و شماری هم هیچ ارتباطی به این قواعد ندارند. نشانه‌شناسی علم شناخت این نظام‌های ارتباطی است» (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۲).

در الگوی سوسور نشانه دو رویه دارد: تصویر صوتی / دال و مفهوم / مدلول. رابطه میان این دو را که باعث انسجام‌بخشی به نشانه می‌شود، دلالت می‌داند. نشانه از نظر سوسور در نظام، معنا دارد و دارای جنبه ایجابی است. «به محض آنکه نشانه را در تمامی‌ش مورد بررسی قرار دهیم، خود را در برابر چیزی می‌یابیم که در رده مربوطه‌اش مثبت است. نظام زبان رشته‌ای از تفاوت‌های آوایی است که به رشته‌ای از تفاوت‌های معنایی همبسته‌اند... اگر چه معنی و صورت هر یک به‌طور جداگانه افتراقی و منفی‌اند، ترکیب آن‌ها رویدادی مثبت خواهد بود و این از آن دسته رویدادهایی است که زبان فقط دربرگیرنده آن-هاست» (سوسور، ۱۳۸۲: ۱۷۳). بنابراین رابطه میان دال و مدلول ایجابی است و رابطه هر نشانه با نشانه دیگر در درون نظام زبانی رابطه‌ای افتراقی و سلبی است. از طرفی نشانه بدون وجود یکی از مؤلفه‌های دال یا مدلول امکان وجود نمی‌یابد. رابطه میان دال و مدلول اختیاری و قراردادی است چرا که می‌توان آن‌ها را با هر چیز دیگری تعویض کرد و این دو جز نسبت نشانه‌شناختی نسبتی با یکدیگر ندارند. «نشانه زبانی نه یک شیء را به یک نام بلکه یک مفهوم را به یک تصویر صوتی پیوند می‌دهد. تصویر صوتی آوایی مادی نیست که جنبه فیزیکی داشته باشد، بلکه اثر ذهنی این آواست و حواس ما نمایشی از آن را ارائه می‌دهد. نشانه زبانی محسوس است و اگر بر آن می‌شویم که آن را مادی بنامیم، تنها به همین معنی و برای تقابل با وجه دیگر تداعی یعنی مفهوم است که معمولاً مجردتر می‌نماید» (همان: ۹۶). البته سوسور نام آواها و ادات تعجب و اصوات را از دایره قراردادی بودن خارج می‌کند. او ترکیب مفهوم و تصویر صوتی را نشانه می‌داند.

تفاوت الگوی سوسور و پیرس در این است که پیرس الگویی سه وجهی را برای نشانه ارائه می‌دهد: نمود (representament) صورتی است که نشانه به خود می‌گیرد. تفسیر / مورد تأویلی (interpretant) معنایی که از نشانه به دست می‌آید و موضوع / ابژه (object) که نشانه به آن ارجاع می‌دهد. در الگوی سوسور موضوع یا ابژه پیرس وجود ندارد و «نمود (representament) در معنا شبیه دال سوسوری است و تفسیر [interpretant] معنایی شبیه مدلول دارد. البته کیفیت تفسیر بی‌شبهت به مدلول است، زیرا خود یک نشانه در ذهن تفسیرگر است» (چندلر، ۱۳۸۷: ۶۱). هر نشانه به نشانه‌ای دیگر ارجاع می‌دهد و خود آن نشانه به نشانه‌ای دیگر. در نتیجه نشانه‌ها به صورت نامحدود و بی‌پایان شکل می‌گیرند.

سوسور معتقد است که معنا حاصل تمایز میان نشانه‌هاست و این تمایز در دو محور رخ می‌دهد: محور همنشینی و جانشینی. نشانه‌ها پس از این که بر اساس الگوی جانشینی انتخاب می‌شوند، در روابط همنشینی دال‌ها در درون متن به هم می‌پیوندند و بر اساس قواعد نحوی و معنایی، کنار هم قرار گرفته و متن را می‌سازند. در واقع کلمات در توالی خطی با هم ترکیب می‌شوند و کلمات غائب با کلمات موجود و حاضر می‌توانند در یک توالی ویژه جایگزین شوند. با مطالعه سازه‌های همنشینی می‌توانیم به قراردادهای یا قواعد ترکیب آن متن دست یابیم (ر.ک. همان).

کلمات در زبان شعری پس از آن که بر مبنای دو محور همنشینی و جانشینی انتخاب می‌شوند، معنای حقیقی خود را از دست می‌دهند و نشان‌دار می‌شوند. در واقع زبان شعر مبهم می‌شود. در این حالت نشانه‌ها دیگر نه به چیزها و مفاهیم در معنای پیشینی خود ارجاع می‌دهند، بلکه از نظام قبلی فاصله گرفته و وارد نظامی جدید می‌شوند و کارکردی ثانویه می‌یابند. نشانه‌ها دیگر بر مبنای رابطه طبیعی و پیش‌قراردادی میان دال و مدلول شکل نمی‌گیرند، بلکه دال‌هایی هستند که معنای خود را از ذهن و توانش مخاطب دریافت می‌کنند و مخاطب بسته به موقعیت فرهنگی و اجتماعی و زمینه قراردادی جامعه‌ای که در آن قرار دارد، مدلول‌های مناسب را برمی‌گزیند. در شعر معنای دلالت صریح نیست و گفتار شاعرانه بر این تمایل دارد که از نشانه نخست، یعنی کارکرد معنای صریح به عنوان دال مدلولی که